

○ شما چندین اثر از بارت را به زبان فارسی برگردانید، چرا به آثار بارت و ترجمه آنها به زبان فارسی علاقه‌مند شدید؟

● از کنجکاوی و عطش دانستن آغاز شد. بارت از آن دسته اندیشه‌ورانی بود که در دو دههٔ اخیر دربارهٔ آثارش بسیار سخن گفته‌اند اما با این حال هنوز اندیشه‌های بنیادین بارت برای ما کاملاً شناخته شده نیست. بارت تاکنون بیشتر عنصر لوکس برخی مجله‌های ادبی و هنری بود. کتابی که دکتر محمد تقی غیائی در سال ۱۳۵۲ به زبان فارسی برگرداند، گزیده‌ای از چند کتاب بارت بود و آغاز آشنایی خوانندگان فارسی‌زبان با بارت به شمار می‌رفت. اما تا انتشار کتاب ساختار و تأویل متن که فصلی از آن به بارت اختصاص داشت گفتاری منسجم و همه‌جانبه دربارهٔ بارت نداشتیم. بنابراین نیاز به ترجمهٔ آثار بارت بسیار احساس می‌شد و در میان مترجمان رعب و وحشتی نسبت به کارهای بارت بود و کسی آثار او را به زبان فارسی بر نمی‌گرداند. خلاصه کسی را می‌خواست که به آب بزند و بگذرد.

○ در میان ناقدان بزرگ دنیا چرا دیدگاه‌های انتقادی بارت توجه شما را به سوی خود جلب کرد؟

● دیدگاه بارت به چند دلیل به نظرم اساسی و جذاب بود. کار بارت به هیچ رو در قلمرو خاصی محدود نمی‌شود. نه می‌توان گفت زبانشناسی خالص است، نه فلسفهٔ خالص و نه نقد خالص؛ گسترده‌ای است از دانش‌های گوناگون که در عین حال با دیدگاه پیشرو و اسطوره‌شکنی همراه است، چارچوب ایدئولوژی‌های بسته را می‌شکند و تنها هسته‌های فعال و پویای

مجموعهٔ اندیشهٔ مغرب زمین را گزینش می‌کند. البته نسبت اسطوره با ایدئولوژی را پیش از بارت، هورکهایمر در دیالکتیک روشننگری بیان کرده و ایدئولوژی را خریدی که به اسطوره بازگشت کرده، دانسته بود.

○ ارنست کاسیرر هم در «افسانهٔ دولت» از منظری دیگر به این مسأله می‌پردازد.

● دقیقاً، ارنست کاسیرر این نسبت را در افسانهٔ دولت در بحث پیرامون اسطوره‌ها در اجتماع روشن کرده بود. این اسطوره‌ها خرد را کند می‌کنند و انسان را به مرحله‌ای نظیر انسان‌های بدوی در آیین‌های بت‌پرستانه نزول می‌دهند. کاسیرر در فلسفهٔ فرم‌های نمادین به تفاوت‌های شناخت علمی با نگرش اسطوره‌ای می‌پردازد. کار بارت به نظر من ادامهٔ همین مباحث است با کاربرد موشکافانه در نقد. و نه فقط نقد ادبی بلکه نقد تمامی پدیده‌های زندگی.

در پاسخ به سؤال شما باید بگویم، علت دیگری که کشش مرا به سوی بارت موجب شد، شجاعت فکری او در پا گذاشتن به قلمروهایی است که کسی تاکنون گام نگذاشته. بارت نظریه پرداز جسوری است و می‌تواند برای همهٔ ما نمونه‌ای باشد که از گفتن حرف‌های تازه نترسیم و تأویل‌ها و برداشت‌های ذهنی خود را دست کم نگیریم و نیز از گسترهٔ دانش بارت بیاموزیم که هر چند تخصص و تمرکز در یک زمینه ویژگی مهم کار در عصر حاضر است، اما برای رسیدن به نتایج نو و خلاق باید زمینه‌های گوناگون را آزمود. در میان ما شرقی‌ها گونه‌ای فروتنی همراه شده با انواع سرکوب‌های تاریخی. در گفت‌وگو با دوست دانشمندی این نکته به صورت طنزآمیزی مطرح شد. غربی‌ها بسیاری از نتایج فلسفه و عرفان شرق را گرفتند و به صورت قالب‌ها و دستگاه‌های مدون فلسفی خود درآوردند. غربی‌ها وقتی

حرف دیگران را می‌گویند خیال می‌کنند حرف خودشان است اما ما شرقی‌ها وقتی حرف تازه‌ای هم می‌زنیم می‌پنداریم یا غلط است و یا اگر درست است حتماً آن را قبلاً غربی‌ها گفته‌اند و ما یک جایی خوانده‌ایم. این جسارت را از بارت بیاموزیم که می‌توان با تکیه به دانشی همه‌جانبه و محکم حرف تازه زد.

تردیدی نیست که منش فردی دانشمندان در کار آنها بازتاب می‌یابد. بارت دقیق، موشکاف، جسور و گوشه‌نشین بود، به عبارتی در حاشیه می‌نشست و حاشیه می‌نوشت و در حاشیه دچار جوزدگی و فریب اسطوره‌ها نمی‌شد. بارت برخلاف بسیاری دیگر از همعصران خود در پی مقام و شهرت نبود، من همیشه وقتی به شهرت بارت و نگرش شخصی او فکر می‌کنم به یاد جمله‌ای از اسکارس وایلد در «تصویر دوربان‌گری» می‌افتم، وایلد می‌گوید: «اگر در زندگی یک چیز بدتر و کشنده‌تر از شهرت موجود باشد، همانا گمنامی‌ست، بعضی‌ها مثل بارت تنها به این دلیل مشهور می‌شوند و این دقیقاً مشخصهٔ افراد خلاق است که به انگیزهٔ شهرت برایشان در درجهٔ چندم اهمیت است»

○ به تازگی کتاب «درجه‌ی صفر نوشتار» اثر رولان بارت را به زبان فارسی برگردانید این کتاب مشتمل بر چه مباحثی است؟

● «درجه‌ی صفر نوشتار» در سال ۱۹۵۳ منتشر شد ولی بخش‌های نخست آن در ۱۹۴۷ در مجله «کُمبه» به چاپ رسید. یعنی درست همان سال انتشار ادبیات چیست ژان پل سارتر. در حقیقت سخن اصلی بارت در این کتاب همان پرسش سارتر است که در عنوان کتابش بازتاب یافته است. بارت در سراسر کتاب هیچ‌نامی از کتاب سارتر به میان نمی‌آورد ولی بررسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گفت و گو با شیرین دخت دقیقیان دربارهٔ آثار و اندیشه‌های رولان بارت

این دو کتاب پیوند تنگاتنگی را میان آنها نشان می‌دهد؛ البته پیوندی جدلی و درخور شخصیت سنگین دو متفکر. برای شارحان آثار بارت تردیدی نیست که او هنگام نوشتن درجه‌ی صفر نوشتار با دیدگاه‌های سارتر چالش داشته است. اما نمی‌توان این دو کتاب را در تمام خطوط خود ناقض یکدیگر دانست زیرا در بسیاری از مسائل با یکدیگر همداستانند. دیدگاه بارت و سارتر درباره‌ی کارکرد ارتباطی زبان فصول مشترک زیادی دارد.

○ اما دیدگاه اینان فصول افتراق زیادی نیز دارند.

● بله، بزنگاه چالش میان سارتر و بارت نظریه‌ی التزام ادبیات است. سارتر زبان را از سبک متمایز می‌کند. زبان ابداعی جمعی است که با مجموعه‌ی نشانه‌های قراردادی خود در اختیار نویسنده قرار می‌گیرد و سبک چگونگی انتقال آن چیزی است که نویسنده می‌خواهد درباره‌اش بنویسد. بنابراین زبان تصمیمی از سوی اجتماع و سبک تصمیمی فردی است. اما بارت مسئله را پیچیده‌تر می‌بیند و عامل سومی را به زبان و سبک می‌افزاید که همانا اسلوب نوشتار است. یعنی زبان، سبک و اسلوب نوشتار سه بُعد فرم ادبی را تشکیل می‌دهند. سارتر سبک را عاملی در خدمت درونمایه‌ی اثر می‌داند اما دیدگاه بارت به کلی متفاوت است. بارت سبک را فرایند بسته‌ی فردی و بی‌تفاوت به اجتماع می‌داند که نه حاصل گزینش و نه کنکاش در ادبیات است بلکه بخشی یکسره خصوصی است که از ژرفای وجود نویسنده برمی‌خیزد و از قلمرو پایش او دور می‌شود. بارت سبک را «مادون‌زبانی که مرز میان جسم و جهان به شمار می‌رود» می‌داند. راز سبک از دیدگاه بارت «یادمانی نهان در جسم نویسنده، است». بارت سبک را فردی‌ترین بخش فرایند ادبیات می‌داند حال

آنکه زبان قراردادی جمعی است و اسلوب نوشتار نیز تأثیر عوامل تاریخی، طبقاتی بر شیوه‌ی نگارش است. کشف بارت در حقیقت همان اسلوب نوشتار است. زبان و سبک ابژه هستند ولی اسلوب نوشتار یک کارکرد به‌شمار می‌رود و مناسبت میان آفرینش و جامعه است. بارت زبان ادبی را که به دلیل هدف اجتماعی خود دگرگون شده و در واقع با این هدف سازگار شده است، اسلوب نوشتار می‌داند.

نویسندگان دارای قدرت‌گزینش اسلوب نوشتار خود نیستند و زیر فشار تحمیل جبری تاریخ و سنت دارای اسلوب نوشتار خاصی می‌شوند. این یکی از درخشان‌ترین کشف‌های بارت در درجه‌ی صفر نوشتار است.

○ سوزان سانتاگ در پیشگفتاری که بر چاپ انگلیسی درجه‌ی صفر نوشتار، نوشته است، معتقد است که دیدگاه‌های بارت را نباید ساده کرد چرا؟

● و این نظر درستی است. به ویژه عنوان درجه

صفر نوشتار نباید خوانندگان را گمراه کند. به نظر سانتاگ ساده کردن دیدگاه‌های بارت ممکن است به اشتباه، منجر به قرار دادن ادبیات در چهارچوبی غیر ارتباطی شود. به ویژه اگر توجه بارت به آثار آن‌رب‌گریه را عمده کنیم. سانتاگ هشدار می‌دهد که درجه‌ی صفر نوشتار را نباید در جهت حل معضلات به روش رب‌گریه دانست. بارت برخلاف سارتر بر آن است که تعهد نویسنده در صورت وجود داشتن تنها می‌تواند پدیدآورنده‌ی یک خودآگاهی باشد حال آن‌که سارتر سخن گفتن را ملاز با تعهد و عمل اجتماعی می‌داند. نخست این‌که چرا بارت اسلوب نوشتار نوآوران دارد و این‌که مخالفان او از چه زاویه‌ای با این نوآوران رو به رو می‌شوند. بارت برای گسترش مرزهای زبان و رسیدن به قلمروهای نمادین و آنها برای محدود کردن زبان تلاش می‌کنند طبیعی است که برخورد فرهنگستانی سخت معتقد به تصویب واژه‌های نو و دادن جواز ورود آنها به زبان است. این در یک سطح



از نظریه تا عمل

عمومی درست است و حافظ سلامت زبان اما نه در سطح متفکران. اندیشه نو، کلام نو و نوشتار نو می‌طلبد. این پدیده برای ما و فرهنگ ما که پشتوانه غنی ادبیات عرفانی دارد مسئله‌ای آشناست. زیرا تجربه‌های عرفانی از آن دست موضوعهایی است که برای بیان آن نوشتاری نوگرا لازم است.

○ چرا استنکریان با اندیشه‌های بارت در نقد مخالفت می‌کردند؟ و اصولاً در چه چیزی اختلاف داشتند؟

● مخالفت نقد سنتی با بارت که به نمایندگی از نقد نو سخن می‌گفت این بود که این گرایش آثار ادبی را به کمک انواع ارجاع‌های دانش‌های انسانی چون روانشناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی (گرایش ساختگرایی در اصل بازناندیشی درباره پدیده‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی است و این تعریف را فردریک جسون ارائه می‌دهد) و نیز فرهنگ‌شناسی، اسطوره‌شناسی، و نیز دستگاه‌های فلسفی و عرفانی نقد می‌کند. ناقد در این‌گونه نقد که در خطوط اصلی خود نمادین و گشوده به تأویل‌های گوناگون است می‌تواند یک منظر و یک زاویه را بگیرد و بررسی کند.

مثل فیلیپ سولر که در کتاب نگره استثنای آثار داستایوسکی را با گرایش فرویدی در روانکاوی و با تکیه بر بن‌مایه پدرکشی در آثار داستایوسکی نقد می‌کند.

نقد سنتی فرانسه از این که بارت راسین را (در کتاب درباره راسین) با مفاهیم فلسفه و دانش‌های مدرن بررسی کرد، ناراضی بود و به چالش با بارت پرداخت. پیکار بر کتاب درباره راسین نقدی نوشت و هواداران نقد سنتی (یا به قول بارت فرهنگستانی) بارت، را از گوشه و کنار زیر ضربه گرفتند. بارت در پاسخ به آنها در سال ۱۹۶۶ نقد و حقیقت را نوشت با این دیدگاه که نقد در بازنگری آثار کلاسیک با برداشت‌های نو آزاد است و این یکی از نشانه‌های روندهای منظم ارزش‌یابی در ادبیات است. چون زبان نمادین آثار، زبان معنا‌های چندگانه است، پس نقادان می‌توانند در زمان‌های گوناگون از زوایای مختلف به اثری بپردازند.

○ علت مخالفت اساسی نقد فرهنگستانی با بارت که منجر به نوشتن نقد و حقیقت شد چه بود؟

● در سال ۱۹۶۶ ریمون پیکار - که تنها شهرتش چالش با بارت است. در مجله اروپا آکسیون دیدگاه و سبک نقادی بارت را گنگ و شبهه‌هذیان‌گویی دانست و آن را به پیش‌گویی‌های نوسترداموس و یا جمله‌های رمزی فرقه‌های سری تشبیه کرد. آن چه در این اتهام‌ها به صورت و فرم نوشتار بارت برمی‌گردد، برخاسته از زبان نوپرداز، جسور و نمادین اوست که ارجاع‌های گسترده به فرهنگ دارد. بارت ممکن است برای اثبات حرف خود همزمان از یک رسم قبیله‌های ابتدایی آمازون (رسم پوتلج)، مفاهیم فلسفی فیلسوفان معاصر، اشاره به سیستم‌های عرفانی مسیحیت (اینیاس لویولا) و نمادهای شاعرانه سخن گوید، ممکن است تعجب کنید اما بارت حتی به منصور حلاج عارف وحدت وجودی ایرانی هم پرداخته است. بارت اصطلاح‌های جدید می‌سازد: چون: گرایش به غسل دادن زبان که در آن نام یک فرقه مسیحی با

زبان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی انسانی درهم آمیخته (در نقد و حقیقت). و یا مالتوس‌گرایی زبان‌شناختی از اصطلاح‌های عجیب بارت است ولی وقتی به کنه آن می‌رویم از خلاقیت او حیرت می‌کنیم. او به نقل از جغرافی‌دانی به نام بارون می‌گوید که نزد پاپوس‌ها زبان دچار فقر شده زیرا هر قبیله زبان خودش را دارد و فرهنگ واژه‌های آنان روزه روز کاهش می‌یابد چون رسم است که هرکس که بمیرد، استفاده از چند واژه به نشانه سوگواری برای همیشه ممنوع می‌شود. بارت کارکرد ناقدان سنتی را شبیه پاپوس‌ها می‌داند و می‌گوید: «ما به نشانه احترام زبان نویسندگان مرده را مومیایی می‌کنیم و جلو واژه‌ها و معنا‌های جدیدی را که می‌خواهند به دنیای اندیشه‌ها وارد شوند، می‌گیریم. با این فرق که اینجا نشانه سوگ نصیب تولد می‌شود نه مرگ.»

می‌بینید چه خلاقیتی دارد در نتیجه‌گیری از داده‌های جداگانه علوم. او این جریان را مالتوس‌گرایی زبانی می‌داند (با اشاره به اقتصاددان انگلیسی مالتوس که به مسأله جمعیت نظر داشت) در این گفته بارت پاسخ به سؤال شما نیز نهفته است.

○ ویژگی‌های نقد نو از دیدگاه بارت چیست؟

● در درجه اول نقدی است نمادین و تکیه اساسی آن بر تأویل است دوم آن که برای برگرداندن اثر به خودش و بررسی آن ابتدا از اثر بیرون می‌رود، به قلمروهای فلسفه، تاریخ، روانکاوی، جامعه‌شناسی، نظریه ادبی و زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و زمینه‌های دیگر وارد می‌شود و سپس دوباره به اثر برمی‌گردد. البته هر ناقدی بنا به سلیقه و میل خود به یک یا چندتا از این عرصه‌ها می‌پردازد. در اصل ناقد سخنی بر سخن فرد دیگری می‌گوید. این یک زبان ثانوی یا به اصطلاح منطقی آن یک فرازبان است. بارت بر آن است که زبان نقد دوگونه مناسب در خود دارد: مناسبیت زبان نقد با زبان نویسنده و مناسبیت این زبان - موضوع با دنیا. بارت در مقاله نقد چیست از مجموعه مقاله‌های نقادی این امر را وجه شباهت نقد با منطقی می‌داند زیرا منطقی نیز بر اساس تمایز زبان - موضوع و فرازبان استوار است. و از آنجا که نقد یک فرا زبان است هدف آن به هیچ رو کشف حقایق نیست. هدف نقد یکسره در قلمرو فرم است و تأقد نمی‌تواند ادعا کند که حقیقتی بیکه و کلیدی در اثر هست که تنها او قادر به بیرون کشیدنش است.

به تعبیر بارت نقد خودگونه‌ای اثر ادبی است و گشوده به تأویل‌های گوناگون و به همین ترتیب کس دیگری می‌تواند یک قطعه نقد را نقد کند.

ویژگی دیگر نقد نو همین پذیرش گشودگی اثر به تأویل‌های گوناگون و بازتاب منشوروار معنا در اثر است. نقد نو داوری ارزشی ندارد. ناقد نیز خود خواننده‌ای است در میان خوانندگان دیگر؛ خواننده‌ای که سخنی برای گفتن دارد و از زاویه‌ای منحصر به فرد به اثر می‌نگرد.

○ بارت به مفهوم آزادی درخصوص نقد و نقادی، چگونه می‌نگرد؟

● از آنجا که ناقد نیز خواننده‌ای است در میان خوانندگان دیگر، مانند هر خواننده‌ای در برداشت خود از اثر آزاد است. اینجا از تعبیر گادامر استفاده کنیم که

می‌گوید هر متنی مکالمه گذشته با حال است، مکالمه‌ای میان متن و خواننده. بنابراین طبیعی است اگر خواننده با مختصات زمانی و مکانی خاص خود با دیدگاه‌ها و دانش زمانه خود به تأویل از متنی بپردازد.

ما امروز وقتی شعر یا متنی از یک ادیب یا عارف چند سده پیشتر از خود را می‌خوانیم به افق‌های جدیدی دست می‌یابیم بنابراین زمانهای گوناگون آزادند تا پیرامون آثار به نقد بپردازند.

○ تفاوت دانش ادبیات با نقد ادبی چیست و آیا بعد از بارت واقعاً دانش ادبیات پدید آمد یا نه؟

● بارت با پیشنهاد پی‌ریزی دانش ادبیات در کتاب نقد و حقیقت یک پیچیدگی ناساز را حل کرد. از طرفی می‌گوید اثر گشوده به تأویل‌های گوناگون است و از طرفی دیگر آزادی ناقد را به رسمیت می‌شناسیم که تنها از یک زاویه و دریچه به اثر بپردازد. این دو حیطة متفاوت می‌شود که هر دو حق وجود دارند. در اینجا بارت نقد را از دانش ادبیات جدا می‌کند و پیشنهاد پی‌ریزی دانشی را می‌دهد که موضوعش چندگانگی معنا‌های اثر است و نه فلان معنای خاص. سخنی عام که مرزبندی‌های آن به دانش نزدیک است. اما سخنی که با وجود مخاطره‌های بسیار در پی استنباط یک معنای خاص به اثر است، نقد ادبی نام دارد. (استنباط از نظر ریشه‌شناسی واژه مناسبی است چون به معنای بیرون کشیدن آب از چشمه است) دانش ادبیات تفسیر قطعی برای نمادهای اثر ارائه نمی‌دهد بلکه انواع تأویل‌های ممکن برای آن نمادها را پیدا می‌کند ولی ناقد یک یا چند برداشت از نماد را می‌گیرد و به شکافتن آن می‌پردازد. اما این که دانش ادبیات پدید آمده یا نه، به گمان من این دانش هنوز در دل هرمنوتیک جا دارد و دانش تأویل متن است که به بیرون کشیدن قانونمندی‌ها و بحث در چند و چون آن مشغول است. موجودیت آکادمیک دانش ادبیات یک چیز است و کاربرد آن در مباحث ادبی یک چیز دیگر. اما گویی هنوز هر دو در کنار هم تحقق نیافته‌اند.

○ از نظر بارت آیا همه آثار ادبی دارای معنا‌های گوناگون هستند یا فقط برخی از آثار دارای چندگانگی معنایی هستند؟

● باید ابتدا ببینیم ویژگی‌های ذاتی نوشتار چیست. یکی از این ویژگی‌ها ابهام است. ابهام ذاتی نوشتار است. بارت گفتار را بی‌پرده می‌داند زیرا حتی در صورت وجود ابهام زبان شناختی دو سر گفتگو می‌توانند با اشاره‌ها و حرکات مقصود را کامل کنند. حتی از غیرادبی‌ترین متون نیز می‌توان برداشت‌های خاصی کرد. چه رسد به متن ادبی که ادبیت دارد و ابهام می‌تواند به یکی از معیارهای زیبایی‌شناسی تبدیل شود. بنابراین می‌توان گفت که از اثر نوشته شده همواره می‌توان معنا‌های گوناگون بیرون کشید.

○ بارت هدف نقد را بررسی صورت اثر می‌داند آیا بهراستی نقد، معنا و مضمون و درونمایه یک اثر را کشف و پیدا نمی‌کند؟

● نقد از صورت به معنا می‌رود. این که نفی معنا نیست. نمادهای یک اثر را ابتدا باید پدیده‌هایی در قلمرو فرم دانست، اما پرداختن به معنا‌های نمادها دیدیم که کار ناقد است. نقد نو از شاکله وساختار و

عوامل فرم به معنا می‌رسد.

○ آیا بارت خوانندگان یک اثر ادبی را تقسیم‌بندی می‌کند یا نه؟

● تاکنون در آثار بارت به چنین مضمونی برخورد نکرده‌ام. خواننده نام کلی همه کسانی است که با متن مناسبت خواندن را برقرار می‌کنند. بارت ادبیات را چونان شکل عالی نوشتار، تسلسلی میان میل به خواندن و میل به نوشتن می‌داند.

○ چرا از دیدگاه بارت نمی‌توان از منظر زندگی‌نامه اثر یک نویسنده را بررسی کرد؟

● خود بارت به عناصری در زندگی‌نامه نویسنده‌ها می‌پردازد از جمله در مورد راسین اما آن را کلید قطعی پرداختن به یک اثر نمی‌داند. این نوع نقد هم آزاد است. بارت هیچ ممنوعیتی برای آن اعلام نمی‌کند و این حق را هم به خود نمی‌دهد. موضوع اینجاست که هنگام خواندن یک اثر توسط خواننده اثر تمامی بندهای تعلق به نویسنده را می‌گسلد و روی پای خود مستقل می‌ایستد، اما امکان دارد که مسائلی در زندگی‌نامه نویسنده به گونه‌ای بر متن پرتو بیندازند. مثالی می‌زنم به گمان من داستانی چون هورلا اثرگی دوموپاسان ارتباط قوی با زندگی او دارد. مویاسان چند ماه پس از نوشتن هورلا؛ با حالات روحی شبیه آن‌چه در هورلا شرح شده، خودکشی کرد. درست همان‌گونه که قهرمان داستان خود را کشت.

چرا این ارتباط در نقد بیان نشود؟ این هم یک منظر و یک زاویه است. اما اینجا فرض کنیم که اصلاً خواننده‌ای نداند که مویاسان با پریشانی روحی خود را کشت و هورلا را بخواند آیا تقصی در خواندن او پیش می‌آید؟ به هیچ وجه، متن حرف خود را می‌زند اما به فرض بخواهیم هملت را از منظر زندگی‌نامه شکسپیر بررسی کنیم، خیلی پرت شده‌ایم.

○ دیدگاهی که در گذشته در ایران در زمینه نقد ادبی وجود داشت ناقد را همه‌چیز دان می‌دانست این دیدگاه چه ضرر و زبانی دارد و چرا بد است؟ آیا در نقد نو با این روش مخالف می‌شود؟

● به دیدگاه گذشته در ایران اشاره کردید. نقد در ذات خود دمکرات است و معتقد به مکالمه، گفتگو و

آزادی انسان‌ها در تأویل و این فرق دارد با برخوردی برخی نقدها (!) در مجلات با آثار نویسندگان و شاعران می‌کردند. فحاشی، بی‌ادبی، به قول معروف دراز کردن نویسنده و شاعر در صفحات مجله، تسویه حساب‌های شخصی به نام نقد، اینها نقد ایلیاتی و فئودالی است. شاید مال دوره‌ای است که برخی از نقدها دقیقاً چنین خاستگاهی داشتند.

نقد نودآوری ارزشی نمی‌کند، چشم بر نویسنده می‌بندد و با اثر کار دارد. اما نه به این معنا که نقد نو به نوازش مخالفان خود می‌پردازد. چنین نیست، یکی از تیزترین و تندترین زبان‌ها را خود بارت دارد اما نقد و چالش با اندیشه‌ها، تفاوت دارد با ستیزهای فردی.

○ تأثیر آراء و دیدگاه‌های ادبی بارت بر نقد ادبی ایران چه بوده؟

● در مجموع ما نقد سالم هم داشتیم و در سال‌های اخیر رشد و پیشرفت بسیار داشته. ما ناقدانی داریم که به خوبی به نظریه ادبی تسلط دارند و با بارت و دیگران آشنا هستند، اما خوب است که جوانها هم به خود جرات بدهند و نقد بنویسند؛ با توجه به این که جوانها هم آشنایی خوب دارند با این نظریه‌ها. آن پریوی سابق در نقد مردود است و این شرمروبی کنونی هم باید از میان برود. گمان نکنیم که نقد تنها کار استادان دنیا دیده است، خیر در نقد به نگاه جوان نیز نیاز هست و چه خوب است که مطبوعات قطعه‌های نقادی جوانان در زمینه ادبیات را به انتشار برسانند و فقط برای نقد صاحبان نام و آثار چاپ شده ارزشی قائل نشوند. یک چیزی مثل ستون نقد جوان در مطبوعات ادبی.

○ بارت به نقد اصالت زن ققدر اهمیت می‌دهد؟

● بارت در مقاله‌های نقادی در مقاله دو نقد در میان انواع دیدگاه‌های نقد به نقد زن‌محور اشاره نمی‌کند. ولی این آزادی که بارت برای نقد قائل می‌شود تا از زاویه و دیدگاه خاصی و با تأکید بر مقوله‌ای به اثر ادبی نگاه کند، خود به خود بال و پر زیادی به نقد زن‌محور می‌دهد. به آثار ادبی از دیدگاه مسائل زنان نیز می‌توان نگریست و این نقد فمینیستی است. بارت در دهه شصت و هفتاد بی‌تربید تأثیر غیرمستقیم بر رواج نقد زنانه داشته است.

من اولین بار که کنجکاو شدم به نگرش بارت پیرامون نقد زنانه و در آثارش به دنبال آن گشتم، در اثر خواندن قطعه‌ای از مارگریت دوراس بود. دوراس در زندگی مادی (La Vie Matérielle) که گونه‌ای قطعه‌نویسی پست مدرن است، گفته بود اولین اثر بارت را که دست گرفت نتوانست بخواند و برای همیشه هیچیک از آثار بارت را نخواند چون او را نویسنده‌ای بیگانه با زنان یافت.

این گفته دوراس به نظرم خیلی بی‌انصافی است. بارت البته از آن نوع نویسندگان نیست که برای مطرح کردن خود به جریان فمینیستی باج می‌دهند و این جریان امروز به‌ویژه در مطبوعات امریکا خیلی رسم است. بارت به طور ریشه‌ای با مسائل زنان برخورد می‌کند. در اسطوره، امروز در مقاله اختروگی و در مقاله ازدواج‌ها به مسائل زنان می‌پردازد کتاب مهمی در زمینه نشانه‌شناسی مد لباس دارد. دستکم چند مترجم

انگلیسی بارت که من می‌شناسم زن هستند. کاترین کونوت مترجم نقد و حقیقت، آنت لاورز و کولین اسمیت مترجم اسطوره‌شناسی‌ها، آنت لاورز و کولین اسمیت مترجم درجه صفر نوشتار و ناقد و شارح مهم آثار بارت سوزان سانتاگا همگی زن هستند. من در مقاله‌ای به نام بارت و مسائل زنان که به زودی در مجله زنان منتشر خواهد شد به این موضوع پرداخته‌ام. و پاسخ کامل این سؤال را اجازه بدهید به آن مقاله موکول کنیم.

○ از دیدگاه بارت لذت متن آیا بار احساسی دارد یا بار منطقی؟

● در برخی از آثار بارت، روش فلسفه تحلیلی بار سنگین تری دارد و در برخی دیگر از جمله لذت متن بارت از ساختگرایی به پساساختگرایی گرایش پیدا کرده. نمی‌توان لذت متن را هم به دور از تحلیل‌های علمی دانست. بارت با پدیده لذت خواندن یا الهام از نظریه لذت فریودیدی برخورد می‌کند.

○ پیچیدگی و ابهام در کلام بارت ناشی از چیست. به دلیل پیچیدگی تفکر اوست یا دشواری نویسی او در زبان؟

● بارت نوشتار پیچیده‌ای دارد. تری ایگلنون سبک بارت را ظریف، بازیگوشی و نوواژگان می‌داند. انواع ارجاع‌ها در نوشته‌های بارت فهم آنها را مشکل می‌کند. در مقدمه ترجمه فارسی درجه صفر نوشتار، با توجه به نظریه بارت درباره اسلوب نوشتار، جسارت ورزیده و اسلوب نوشتار خود بارت را بررسی کرده‌ام. بارت زبانی نمادین و استعاری دارد، انواع استعاره‌ها را از دانش‌های گوناگون وام می‌گیرد. کاری ندارد که از زبان‌شناسی است یا زمین‌شناسی یا مردم‌شناسی یا شیمی، عرفان یا جبر و هندسه، علم اقتصاد، روانکاوی و ژنتیک! اتفاقاً در درجه صفر نوشتار همه این موارد بود. از اصطلاح برش طولی در زیست‌شناسی و زمین‌شناسی استفاده می‌کند. مثلاً می‌گوید زمین‌شناسی وجودی. این اصطلاح را در درجه صفر نوشتار لایه‌شناسی وجودی ترجمه کرده‌ام با توضیح درباره اشاره بارت به علوم زمین‌شناسی. یا از Transmutation که اصطلاحی در ژنتیک است به معنای جهش وراثتی. اتفاقاً در ترجمه این اثر رشته تحصیلی خودم که شیمی است به کار آمد و گرنه فهمیدن استعاره بارت در زمینه ظرفیت عناصر در واکنش شیمیایی در جمله‌ای پیرامون ادبیات و زبان‌شناسی دشوار است!

در مجموع می‌توان اسلوب نوشتار بارت را آمیزه‌ای از علم‌گرایی دهه‌های میانی قرن بیستم با سنت هرمنوتیک عرفانی همواره با شناخت او از هرمنوتیک فلسفی و نمادپردازی‌های عرفانی و شاعرانه دانست. در مجموع، بارت، مترجمانش و خوانندگان همگی در دیاری پر دشواری سفر می‌کنند. دیاری دایره‌وار و گشوده: قلمرو پردازش نظریه‌های نو.

○ شما آیا بجز آثار یاد شده، آثار دیگری از بارت ترجمه کرده‌اید یا در دست ترجمه دارید؟

● امیدوارم در آینده گزینته‌ای از مقاله‌های نقادی او را ترجمه و منتشر کنم.

○ اینک این فرصت را در اختیار ما قرار دادید بسیار سپاسگزاریم.

● من هم از شما تشکر می‌کنم. □



پرونده: سوزان سانتاگا